

نشست نود و یکم - کشف اوامر الهی به بهانه ولادت امیرالمومنین (ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

امیرالمومنین لقب خاص حضرت علی (ع)

در باشگاه قرآنی درباره امیرالمومنین خیلی حرف ها زده ایم؛ من از تمام موضوعات به یک نکته ای اشاره می کنم. امیرالمومنین یک لقبی دارند که منحصر به فرد است و خیلی معصومین تاکید دارند که جز برای ایشان برای فرد دیگری استفاده نشود و این همان امیرالمومنین است. این اسم را وجود نازنین پیامبر اسلام به ایشان اطلاق کردند. اما بنی امیه تا دلتان بخواهد از این لقب برای خودشان استفاده کرده اند. وقتی اصحاب خدمت امام صادق رسیدند و ایشان را با این لقب خطاب کردند، ایشان تاکید کردند: این لفظ برای هر خلیفه ای نیست؛ این اسم خاص امام علی ع است که برای ما هم استفاده نکنید. با اینکه ما معتقدیم که اهل بیت همان مقام امامت و ولایت حضرت علی بن ابی طالب را دارند و این درست است؛ اما امام این لفظ را تاکید کرده اند برای امام علی استفاده شود و برای غیر استفاده نشود. یعنی امام صادق خواسته اند یک برجسته سازی ای بکنند در این موضوع و به نظرم ما باید به آن توجهی بکنیم.

امیرالمومنین به چه معناست؟

لفظ امیرالمومنین به چه معناست؟ امیر یعنی صاحب امر؛ امیرالمومنین یعنی صاحب امر مومنین است یا اینکه مومنان تحت امر او هستند. اما در واژه امیر قابل توجه است این است که امیر از امر است؛ این امر چیست؟ ما یک امر تکوینی داریم: مثل امر نزول باران که خدا امر تکوینی صادر می کند؛ یک سری هم امر تشریحی داریم مثل امر صلات، روزه و حج که حالا فقط هم جوارحی نیست مثل امر به تفکر، تدبر، بدانیم یا تحقیق کنید و بعد عاقبت ظالمان را نگاه کنید.

جایگاه امر تکوینی و تشریحی

جایگاه امر تکوینی معلوم است؛ همین قوانین حاکم بر نظام عالم مثل اینکه امر خدا این است که آب اگر خالص باشد، در سطح دریا در صد درجه جوش می آید. در عالم تکوینی، امر به شی چسبیده است؛ امر را از شیء نمی توانید جدا کنید. شما چاره ای ندارید جز اینکه مثلا قانون آب را رعایت کنید. در علم فیزیک، شیمی و زیست، از ذیل قوانین نمی توانید بیرون بیایید؛ چون در عالم تکوین امر هر شیء به خودش چسبیده، نمی توانید قوانین را زیر و رو کنید.

در تشریح، قانون از شی جدا شده است؛ مثلا می گویند هرکس تزکیه کند، به فلاح می رسد. اولاً شما می توانی تزکیه کنی یا نکنی. دوما در عالم تشریح، بین شی و امر و نتیجه اش فاصله وجود دارد؛ یعنی اگر تزکیه کنی تا فلاح نمودار شود زمان می برد. این فاصله باعث می شود انسان احساس کند می شود امر را عمل نکند.

اصلاً همین اتفاق افتاده است که جهان اینگونه شده است؛ بین امر و نتیجه فاصله افتاده است و آدم ها این تصور را پیدا کرده اند که این وسط می توانند کار دیگری کرد تا به نتیجه رسید. اساساً این فاصله در عالم تشریح قرار داده شده است تا گوهر اختیار در انسان شکوفا شود و گرنه نمی شد. مثلاً اگر هرکس دروغ می گفت بلافاصله دماغش دراز می شد، هیچ کس دروغ نمی گفت؛ دیگر شکوفایی برای معرفت و تکفر به وجود نمی آمد.

گول فاصله بین عمل و نتیجه را نخورید!

این فاصله ی بین نتیجه و امر که در عالم تشریح اتفاق افتاده، مواظب باشید شما را گول نزنند. دقیقاً مانند تکوین است؛ یعنی شما خودت را بخشی هم نمی شود. از نظر تحقق عین تکوین است؛ چون نظام عالم تشریح و تکوین ندارد. قوانین فعل الهی هستند و فعل خدا برایش فرق ندارد در کجا محقق شود؛ فعل خدا، فعل خدا است. فعل خدا قطعاً محقق می شود و حالت نقض هم ندارد. این فاصله آدم را فریب می دهد و انسان فکر می کند که می تواند بر خلاف قوانین کاری کند. هر تلاشی کنید مذبوحانه است و قطعاً به نتیجه نمی رسد. این باعث می شود اجازه دهیم امرهایی به جز امر خدا هم بیاید.

شما در عالم هستی هیچ وقت نمی گویند نمی شد نقطه جوش آب در ۱۰۰ درجه نمی بود؟ یعنی چه، این ها قوانین عالم هستند ما فقط آن ها را کشف می کنیم؛ قانون را تغییر نمی دهیم. اما در تشریح تا دلتان بخواهد قانون وضع می کنیم، نمی رویم قانون را کشف کنیم.

برای امیرالمومنین قوانین تشریح مانند تکوین چسبیده به شی است؛ لذا آن گونه در عالم تشریح زندگی می کند که در عالم تکوین زندگی می کند. اینکه می فرمایند من هرگز دانه ای را از دهان مور نمی گیرم؛ یعنی انقدر قانون تشریح در وجودش قوی است که دانه ای از دهان مور گرفتن را محال می داند. درحالی که همچنین چیزی برای ما محال نیست. این چنین چیزی در عالم تشریح همان قدر برایش محال است که بخواهد قانون فیزیک عوض کند. قانون، قانون است؛ ثابت است. لذا او برایش یک دانه از دهان مور گرفتن آن قدر سنگین است که اصلاً فکر نمی کند بتواند؛ نه توانستنی که سلب اختیار است، معرفتش به او این اجازه را نمی دهد. این موضوع در زندگی ما خیلی حلقه مفقوده است؛ بر خلاف اوامر الهی عمل کردن برایمان آن قدر سنگین نیست. این به خاطر این است که اتحاد میان عالم تشریح و تکوین آن چنان برایمان جا نیفتاده است.

قانون خواهی امیرالمومنین

چرا در علوم این قدر به دنبال قوانین می گردند؟ چون یقین دارند بیرون قوانین اتفاقی نمی افتد. یک عالم دانشمند شبانه روزی در یک حوزه کار می کنند تا قوانینش را کشف کنند. عین این ماجرا باید در تشریح هم اتفاق بیفتد؛ اگر ما نیز قبول داشتیم غیر قوانین تشریح هیچ اتفاقی در عالم نمی افتد، شبانه روز دنبال قوانین تشریح می گشتیم. در صورتی که ما برای کشف قوانین له له نمی زنیم؛ قوانین سلام کردن، ارتباط گرفتن، گفت و گو کردن، تربیت کردن، نگاه کردن، دوستی برقرار کردن، دشمنی داشتن، ارتباط با آسیب ها و... ما خیلی دست و پا نمی زنیم قوانین را کشف کنیم؛ هرطور بلد هستیم، رفتار می کنیم. فکر می کنیم از همه راه ها به خدا می رسیم؛ این چنین ول و رها می گوئیم: «خدا سخت نمی گیرد!».

خدا سخت نمی گیرد، به خودش ربط دارد؛ اما ما حق نداریم این قدر رها زندگی کنیم. خدا سخت نمی گیرد، انشالله فضلش شامل حال ما هم می شود، تا آخر هم امیدواریم مشمول فضل شویم ولی چرا ما وقتی به موضوعات تشریح مثل رشد، تربیت، تعامل و زندگی اجتماعی می رسیم، یله و رها هستیم؛ اما در قوانین فیزیک و شیمی ما را از ماست بیرون می کشیم. مگر خدایی غیر از خدایی که عالم تکوین را خلق کرده است، عالم تشریح را خلق کرده است؟ پس اینجا هم این دقت وجود دارد دیگر.

در این حوزه ها دقت نمی کنیم و به راحتی غربی ها از ما جلو زده اند. چرا؟ چون آنها فکر می کنند این عالم هم همه ظرافت های عالم تکوین را دارد و همان تجربه گرایی را که در فیزیک و شیمی دارند، در روانشناسی و جامعه شناسی هم دارند؛ همین طور آزمایش می کنند و تفصیل می دهند. آن ها به این نتیجه رسیده اند که عالم واقعا نظام دارد و من باید بروم کشف کنم. بماند که با همین جز نگری هرکاری که بخواهند می کنند؛ آن مشکل از جای دیگری است که معیوب است.

از من و شما عجیب است که فکر نمی کنیم این قدر دقت در عالم است. کلا خوب باشیم، مهربان باشیم، دوست باشیم، همین که نمازمان را می خوانیم، خیلی بچه خوبی هستیم و...؛ یعنی این همه آیه و ظرافت برای چه آمده است؟ شما یک بار غررالحکم را ببینید. این همه ریز به ریز نکته دارد؛ خوب اهل بیت هم می گفتند: «خوب باشید!». زندگی این چنین نیست. فقط حدیث عقل و جهل حضرت موسی بن جعفر را نگاه کنید، خوب چه کاری است این همه ظرافت؟ به خاطر اینکه عالم قانون دارد.

امیرالمومنین کشف کردن قانون های عالم برایش موضوعیت دارد؛ قانون خواه و به دنبال کشف قوانین است. ما این چنین نیستیم و به خاطر باور عمیقی که به فضل و رحمت خدا داریم، برایمان فرقی نمی کند. حالا کاش این باور را در رابطه با موضوعات دیگر هم داشته باشیم؛ مثلا چه فرقی می کند چه بپوشی، چه بخوری. یک بسم الله بگو اصلا چرا به زیست و فیزیک و شیمی فکر می کنی؟ بسم الله بگو، آب در ۲۵ درجه جوش می آید! چندبار بدون توجه به قوانین عالم اگر کاری را بکنیم و نتیجه اش را ببینیم، دیگر می فهمیم که عالم

قانون دارد. اما در زندگی تشریحی یک کار اشتباه را صدفبار تکرار می کنیم و بهانه می آوریم؛ مثلاً می گوئیم دفعه قبل نماز استغاثه به حضرت زهرا را نخوانده بودم، دفعه قبل شنبه نبود، دفعه قبل اعتکافی که با دهه فجر قرین باشد نبود و... خوب اگر یک اشتباهی می کنی، باید بروی راهش را پیدا کنی دیگر!

من توسل را می فهمم و توسل داشتن خیلی خوب است؛ اما بالاخره این همه دستور در دین برای مثلاً کنترل عصبانیت و غضب آمده است، برو قوانین آن را پیدا کن، بر خود واجب کن و آنها را اجرا کن. اگر کسی آن دستورات را اجرا کرد و بعد از آن در اعتکافی که با دهه فجر یکی شده باشد، نماز استغاثه حضرت زهرا را خواند، او دیگر گل را زده است. حداقل یکی از چیزهایی که ما را شیعه امیرالمومنین می کند، این است که ما باید امر خواه و قانون خواه باشیم؛ بگردیم، قوانین را پیدا کنیم و در زندگی پیاده کنیم.

سوره یس می گوید: «یس والقران الحکیم». قرآن حکیم؛ یعنی قرآن دارای حکم. یعنی اگر آدمی هستی که دنبال قوانین و امر نهی می گردی، البته قرآن کتاب بسیار خوبی است که تو را با این قوانین آشنا می کند. پس علیکم به قرآن و اینکه با امرخواهی شیعه امیرالمومنین شوید.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

راه پیدا کردن حکم در زندگی

سوال: پیدا کردن حکم همیشه این قدر ساده نیست؛ حتی وقتی یک گزاره ای وجود دارد در موقعیت آنقدر مشخص نیست.

پاسخ: حرف شما را قبول می کنم. شما درست می گوئید؛ وقتی من با این کار مانوس نیستم، طبیعی است که در دوراهی ها گیر می کنم. قرآن شش هزار آیه دارد و حداقل چهار هزار قانون گفته است؛ ما این قانون هارا نه شنیده ایم، نه به کار برده ایم، خوب دچار آسیب های پس از بی قانونی شده ایم دیگر. مثل اینکه شما چراغ در چهارراه نصب نکنی و راننده ها بگویند: «ما نمی دانیم چه کنیم؟!» و هی تصادف و دعوا شود. بعضی چیزها را باید از قبل فکر کرد. ما خیلی وقت ها قبل دوراهی فکر نمی کنیم. وقتی قبل دوراهی ها مجموعه ای از قوانین را خوانده باشیم، یک دور قرآن و نهج البلاغه را بخوانیم، من به شما تضمین می دهم که گیر کردن در این دو راهی ها تا نود درصد کاهش پیدا می کند. مثال طنزش این است: یکی از دوراهی های خیلی جزئی این است که می رویم سر سفره عروسی می نشینیم و نمی دانیم کدام را بخوریم. روایت می گوید: «هرجا نشسته ای، از غذایی بخور که دم دستت است». این قدر در روایات نسخه جزئی است.

سوال: وقتی این قدر در یک حکم جزیی می شویم، یک تردیدی ایجاد می شود. مثلا من اخیرا بین دوراهی قرار گرفتم که نمی دانستم کدام بهتر است ولی می دانستم که باید آنی را که سخت تر است، انتخاب کنم؛ اما در این سوال قرار گرفتم که سخت تر از نظر روحی یا جسمی؟

پاسخ: گزاره های شما کافی نبوده است؛ یک گزاره داشته اید و آن نتوانسته تمایز ایجاد کند. شما یک مسئله ریاضی می خواهید حل کنید، یک جعبه ابزار فرمول دارید. ما یک ده بیست تا قانون عرفی و اجتماعی دم دستی داریم وگرنه با قرآن چهارهزار، با نهج البلاغه ده هزار تا و اگر تدبیر کنیم، بیست هزار قانون داریم. ما دستان کم قانون نیست؛ همین یک قانون شما اگر چهارتا می شد، تصمیم گیری را راحت انجام می دادید.

حالا می رسیم به این نقطه که الان در شرایط حساسی هستیم، الان را چه کار کنیم؟ شما تا قبل این الان ها را چه می کردی؟ یک مدت دیگر همان گل را به سر بگیر؛ نهایتا استخاره می کردی، خوب باز هم استخاره کن ولی از الان شروع کن، تا دو سال بعد این ماجرا نباشد. نباید این چنین باشد که هرچقدر جلو می رویم تردیدها بیشتر شود. باید هرچقدر جلو می رویم، تردیدها کمتر شود؛ چون با جلو رفتن تشخیص های تان بهتر می شود. این نمودار مهم است؛ وگرنه آدم بالاخره به یک نحوی یک کاری می کند.

من خودم خیلی به ندرت پیش می آید استخاره بگیرم؛ استخاره خیلی وقت ها کار لازم و بسیار خوبی است و آقایان بزرگانی که استخاره می گرفتند، حتما دلیل کافی دارند و از من آدم بهتری هستند. در بسیاری از دو راهی ها که قرار می گیرم واقعا برایم روشن است؛ یعنی آنقدر جعبه ابزار قوانین دارم که وقتی جلویم می گذارم، ممکن است صفر را صد نکند ولی گزینه ها را برایم شصت-چهل می کند و من بهتر را می روم انجام می دهم. من ندیده ام آدمی شناختش را زیاد کند و باز هم در دوراهی ها بماند، حتی دوراهی های فتنه که اساسا چالش برانگیز هستند و همه چیز قاطی است.

البته من خودم را هیچ وقت از جهل مرکب بری نمی دانم. اگر روزی کسی بیاید و چیزی برایم آشکار شود، می گویم: خوب جهل مرکب بوده است، توبه می کنم و درستش می کنم. اما در دستگاه فکری خودم خیلی وقت ها در دوراهی قرار نمی گیرم. چرا؟ چون آن قدر گزاره های قرآنی فراوان و کارآمد هستند. حجم گزاره ها خیلی کار را درست می کند.

حالا پیشنهادم این است که یک فرایندی داشته باشیم برای خواندن کتاب خدا و بقیه روایات اهل بیت که شارح کتاب خدا هستند و در دوراهی ها سعی کنیم از آنچه می دانیم، استفاده و تمرین کرده باشیم و باز هم اگر استفاده کردیم و نشد، آنجاها جای توسل، سپردن به خدا و توکل کردن است.

شکل درست استخاره

شکل استخاره هم آنی است که در مفاتیح است؛ شاید کارآمدترین و درست‌ترین شکل استخاره هم آن باشد که آدم می‌رود یک نماز استخاره می‌خواند، خیر را به خدا واگذار می‌کند، یک دور هم دعای حیات طیبه حضرت صدیقه طاهره که آن هم دعای طلب خیر است، می‌خواند؛ بعد بنا می‌گذارد آن کاری که به دلش افتاد را انجام دهد (البته از قبل مشورت و فکرم را کرده ام) و خدا اگر آن کار به خیرش نیست، او را از آن کار منصرفش کند. در مفاتیح استخاره به این شکل است. حالا چرا این بهتر است؟ چون فکر کردن، توسل، به دل افتادن، به خدا سپردن و ادامه مسیر هم در آن لحاظ شده است. این خیلی بهتر از استخاره‌های نقطه‌ای است که ما می‌کنیم؛ بالاخره خوب است یا بد و آن را تا ته می‌روییم. در مدل درست استخاره کردن، شما دائماً منتظر هدایت خدا هستید و خیلی سیال و پویا است. در این مدل استخاره، ارتکازات، الهامات، اندیشیدن، توسل و در حرکت بودن را هم دارد.

مصادیق قوانین در زندگی افراد متنوع است

قوانین کلی خدا ثابت و غیرقابل تغییر هستند ولی قوانین به ازای شخص مصادیق متنوع پیدا می‌کنند. مثلاً تزکیه یک قانونی است که راهی جز تزکیه نیست؛ اما شکل تزکیه برای هر کس متفاوت است. منظور ما قوانین ثابتی مانند تزکیه، تقوا و انابه است؛ ولی آدم باید جلوه هر قانونی را در بستر زندگی خوش پیدا کند. این می‌شود همان حالت سیالیتی که خدا لحاظ کرده است. جالب است که شارع مقدس در همه احکامش، حتی احکام شرعی، این را لحاظ کرده است. مثلاً روزه واجب است مگر اینکه برای سلامت انسان ضرر داشته باشد؛ چه کسی تشخیص می‌دهد؟ مکلف! درست است با دکتر مشورت می‌کنید، اما در آخر خودتان تصمیم می‌گیرید؛ یعنی شارع مصداق یابی را به عهده شما گذاشته است. حتی در احکامی مانند نماز، به مکلف واگذار شده چون خدا تفکر و انتخاب انسان برایش موضوعیت دارد؛ لذا باب آن را نبسته است.